



آموزه‌های عید نوروز

در ابتدای این گفت‌وگو به تفسیرهای شاعران بزرگ از «نوروز» اشاره کردیم و گفتیم که هر کدام از شاعران بزرگ بر مبنای منظومه فکری و هنری خویش کوشیده است تفسیری منحصر به فرد از این آیین ایرانی ارائه دهد. سپس گفتیم که یکی از انواع مواجهه مردم با «نوروز» علاوه بر حفظ و گسترش آن، معنا سازی برای آن بوده است. بنابراین روشن است که از هزاران سال پیش که آیین نوروز شکل گرفته تا امروز که در میان مردم همچنان بزرگ و عزیز داشته می‌شود، همواره معنا های تازه‌ای علاوه بر معنا های پیشین برای آن آفریده و به آن افزوده می‌شده است. همچنین اشاره کردیم که این معناها از فرهنگ ملی ایران برآمده و در آموزه‌های وحیانی و سنت نبوی و سیره ائمه اطهار (ع) نیز تأیید و با روایت‌ها و دعا هایی تقویت شده‌اند. بنابراین در جاودانگی این معناها و تعالی آنها تردیدی نیست. از سوی دیگر، امروز در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که از خود بیگانگی فرهنگی و خلأ معنا و بی‌توجهی به گفت‌وگوی مسالمت‌آمیز به ویژه در نسل‌های جوان‌تر تبدیل به مسائلی بزرگ شده و گاه بحران‌های بزرگی نیز آفریده است. به فرض اگر در جامعه‌ای زندگی می‌کردیم که پیشینه ارزشمندی از فرهنگ ملی ایران و آموزه‌هایی از فرهنگ عظیم اسلام نداشت، کمتر احساس حسرت می‌کردیم، اما وقتی می‌بینیم در کشوری زندگی می‌کنیم که گستره شکفت‌انگیزی از اندیشه و حکمت و هنر به عنوان فرهنگ ایرانی-اسلامی را در پشتوانه دارد، باید بسیار بیشتر احساس مسئولیت کنیم؛ هر کس در هر جایگاهی که هست، اگر فقط شمار مختصری از معنا های مرتبط با آیین نوروز از جمله نیاز به نوشدن و شکفتگی، کوشش برای برتری‌دادن نیکی بر بدی، توجه به جایگاه زندگی فردی و اجتماعی انسان در گستره جهان هستی و محیط زیست، گفت‌وگو میان نسل‌ها در نتیجه دیدارها در بستری مسالمت‌آمیز و دوستانه، نزدیکی انسان‌ها با محوریت فرهنگ، توجه به حکمت امور زندگی و معنا های بسیار دیگر را بتوانیم در روابط انسانی و اجتماعی بگنجانیم، می‌توانیم در مسیر حل بسیاری از مسائل فرهنگی امروز جامعه به ویژه مسائلی همچون از خود بیگانگی فرهنگی، خلأ معنا، بی‌توجهی به گفت‌وگوی مسالمت‌آمیز و دیگر مواردی از این دست، گام‌های روبه جلویی برداریم.

این در حالی است که استقبال بی نظیر مردم از آثار شاعران بزرگ و محبوبیت زاید الوصف این شاعران و نمونه‌های درخشان اشعارشان در میان مردم فارسی‌زبان نشان‌دهنده مردمی بودن و اصیل بودن آنهاست. این سخنی گزاف نیست که مهم‌ترین راه شناخت تاریخ ملی ایران و درست‌ترین روش پی‌بردن به اندیشه‌های مردم این سرزمین همانا مطالعه آثار ادبی زبان فارسی به ویژه شاهکارهای بزرگ آن است. تاریخ ملی ایرانیان را در شاهنامه و بوستان و دیوان حافظ بهتر می‌توان شناخت تا در کتاب‌های تاریخ.

اندیشه مردم ایران را نیز در حکمت فردوسی و سخنوری سعدی و عرفان مولوی و هنر حافظ بهتر می‌توان درک کرد تا در رساله‌های فلسفی. اگر از این دو منظر به آیین نوروز نیز بنگریم، به روشنی درمی‌یابیم که نقش مردم در حفظ و گسترش و معنا سازی برای آن تا چه حد مهم و انکارناپذیر است؛ به شکلی که می‌توانیم به صراحت بگوییم که عید نوروز تجلی عشق مردم به فرهنگ ایرانی و علاقه مردم به آموزه‌های دینی است.

رسولان و امامان ایمان بیاورند، همزمان با «نوروز» است. دعای تحویل سال (یا مقلب القلوب والابصار...) نیز اگرچه استناد آن به سخن معصوم قطعی نیست اما علمای دین از صدها سال پیش خواندن آن را هنگام تحویل سال نو در عید نوروز توصیه کرده‌اند، ریشه در فرهنگ اسلامی دارد. همچنین در «بحارالانوار» روایاتی درباره فضیلت نوروز و در «مفاتیح الجنان» اعمال ویژه‌ای برای نوروز از جمله نماز عید و ادعیه ویژه این روز آمده است.

علاوه بر اینها انجام رفتارهای ویژه‌ای که مبنای دینی دارند در ضمن آیین‌های نوروزی مانند تلاوت قرآن و دعا، زیارت بقاع متبرک ائمه اطهار (ع) و امامزادگان، صله ارحام و رفتارهای دیگری از این دست، برگرفته از آموزه‌های دینی و مذهبی است. همه اینها نشان می‌دهد که جشن باستانی نوروز و آیین‌های ویژه آن چگونه با فرهنگ اسلامی در هم آمیخته و یکی از مهم‌ترین نمودهای فرهنگ ایرانی-اسلامی و شاید مهم‌ترین جلوه آن را در خود به نمایش گذاشته است.

■ می‌دانیم که مردم همواره در حفظ و گسترش آیین‌های فرهنگی مثل نوروز مهم‌ترین نقش را دارد. نظر شما درباره وجه مردمی عید نوروز چیست؟

اگر فرهنگ یا آیینی در میان مردم یک سرزمین پذیرفته و مهم شمرده نشود، هرگز ماندگار نخواهد بود. نقش مردم در حفظ و تحول آیین‌های مربوط به عید نوروز نیز همین‌گونه است؛ یعنی مهم‌ترین نقش را داشته‌اند و دارند. درباره نوروز حتی می‌توان چنین گفت که حکومت‌ها و نخبگان فرهنگی و علمی نیز به نوعی در جایگاه تبعیت از علاقه مردم به حفظ و گسترش و نیز معنا سازی برای آن قرار دارند. این مردم بوده‌اند که این آیین باستانی را به عنوان یک جشن ملی و مردمی بزرگ پذیرفته‌اند؛ این مردم بوده‌اند که عاشقانه با عناصری از فرهنگ ملی ایران مواجه شده و این عناصر را نه فقط در زندگی فردی و جمعی خویش جای داده‌اند بلکه زندگی خود را با آن تنظیم کرده و به آن زیبایی و تعالی بخشیده‌اند؛ این مردم بوده‌اند که با علاقه به آموزه‌های دینی و مذهبی در طول تاریخ کوشیده‌اند اخلاق ویژه‌ای را متناسب با آیین‌هایی مانند نوروز تعریف کنند و آن را سرلوحه رفتار خود در این مناسبت‌ها قرار دهند.

در واقع اگر مردم با جان و دل به استقبال بزرگداشت آیین یا مناسبت خاصی نروند، حکومت‌ها و نخبگان حوزه‌های مختلف اجتماعی هرچه بخواهند و بکوشند موردی را به اصطلاح از بالا به مردم بقبولانند، آن مورد در جامعه نهادینه نخواهد شد و دیر یا زود دچار نوعی از ابتذال و بی‌معنایی می‌شود و از زندگی حقیقی مردم رخت برمی‌بندد. بنابراین روشن است که بزرگداشت عید نوروز و آیین‌های ویژه آن از یک سو نشان‌دهنده عشق جاودانه مردم به فرهنگ ملی ایران و از سوی دیگر نمایان‌کننده علاقه مردم به انجام آموزه‌های اصیل دین اسلام و معارف شیعی است.

در اینجا یک بار دیگر باید به تجلی نوروز در ادبیات فارسی به ویژه در شاهکارهای شاعران بزرگ ایران یعنی فردوسی و خیام و سعدی و مولوی و حافظ بازگردیم.

شاعران بزرگ ایران در عین حال که فرهیخته‌ترین افراد این ملت در طول تاریخ بوده‌اند، آثارشان مردمی‌ترین خوانش از فرهنگ و اندیشه ایرانی نیز به شمار می‌آید. یعنی امروز اگر شما بخواهید اندیشه اصیل ایرانیان را در سیر تاریخی خود بیرون از رساله‌های فلسفی بخوانید، باید به شاهکارهای ادبی زبان فارسی مراجعه کنید؛ اگر بخواهید به درست‌ترین روش با مهم‌ترین جلوه‌های فرهنگ ایرانی آشنا شوید، باید آثار فردوسی و خیام و سعدی و مولوی و حافظ را بخوانید.

در نقطه مقابل، کتاب‌های تاریخی در بیشتر موارد با اراده و دستور حکومت‌ها نوشته شده و آثار فلسفی نیز همواره در دایره محدودی از فضا های نخبگانی محدود مانده‌اند و در نتیجه هیچ کدام نمی‌توانند فرهنگ و اندیشه اصیل ملت ما را به درستی نمایندگی کنند و حتی این مکتوبات به‌باور برخی اندیشه‌پژوهان از فرهنگ ملی و اندیشه‌های مردم این سرزمین همواره بسیار دور هستند.



باستانی ایرانی پیوند ژرف و شکفت‌انگیزی با فرهنگ اسلامی خورده است و اینک همان‌طور که می‌بینیم بخش مهمی از نمادهای این آیین و رفتارهای مردمی که آن را جشن می‌گیرند برگرفته از فرهنگ اسلامی یعنی آموزه‌های دینی و معارف مذهبی است.

نکته‌ای که در این باره باید به آن توجه کنیم این است که وقتی دین اسلام ابتدا در سرزمین حجاز و سپس در دیگر سرزمین‌ها گسترش یافت، طبق آموزه‌های وحیانی و سیره حضرت رسول (ص) و سنت ائمه اطهار (ع)، هرگز بنای آن را نداشت که همه آیین‌ها و فرهنگ‌های پیش از خود را از میان بردارد و سپس دین اسلام را در این سرزمین‌ها رواج دهد؛ بلکه چه در سرزمین حجاز و چه در سرزمین‌های اطراف آن از جمله ایران، قرائت اصیل از اسلام آن بود که آیین‌های نیک باقیمانده از فرهنگ باستانی، به ویژه آنها که منافاتی با آموزه‌های وحیانی اسلام نداشتند، همچنان برای مردم زنده بمانند.

البته شاید افرادی بودند که به نام اسلام اما برخلاف قرآن و سنت نبوی، دست به کارهایی با رویکردهای عنادآمیز با فرهنگ‌های باستانی زدند، اما هرگز نمی‌توان عملکرد چنین افرادی را به حساب دین اسلام گذاشت. برای روشن‌تر شدن این موضوع می‌توان به تاریخ اسلام و روایات اسلامی مراجعه کرد.

در روایات مشهور اسلامی آمده است روزی که نخستین بار جبرئیل بر حضرت رسول (ص) نازل شد و روز عید سعید غدیر و روز ظهور حضرت صاحب‌الزمان (عج) و همچنین روزی که خدا از بندگان پیمان گرفت که تنها او را بپرستند و به

66

وقتی جمشید
بر همه دشمنان
ایران زمین پیروز
می‌شود و می‌تواند
رفاه و سعادت را
برای مردم تأمین
کند، به شکرانه این
وضعیت آرمانی،
مردم در سرآغاز
سال نو جشن
می‌گیرند و نام آن را
«نوروز» می‌گذارند